

فرجام‌شناسی جریان‌های تاریخ

التیام

رضا مصطفوی

۹.....	بیش گفتار.....	(۱)
۱۹.....	پژوهش تاریخی.....	(۲)
۲۹.....	آفتاب و اشباح.....	(۳)
۳۷.....	هجرت و گسترش.....	(۴)
۴۵.....	نسل امامت.....	
۴۹.....	کنعان و بنی اسحاق.....	(۵)
۵۳.....	زخم و انتظار.....	
۶۰.....	موعودی از آب.....	
۷۶.....	لذت قدرت.....	
۸۲.....	تلاش برای مهار عصیان.....	
۹۷.....	عصیان و طغیان.....	(۶)
۱۰۱.....	دانستن کافی نیست.....	
۱۰۵.....	محاكمه تاریخ.....	
۱۰۸.....	اقلیت خودخواسته.....	
۱۱۳.....	انحراف آرمانی.....	
۱۱۶.....	کالبدشکافی عصیان.....	

- ۱۲۴..... راز بقای قوم یهود
- ۱۲۷..... مکه و بنی اسماعیل (۷)
- ۱۳۰..... در محاق سکوت
- ۱۳۱..... استقرار و گسترش
- ۱۳۴..... شریف قریش
- ۱۳۶..... آغازی بر پایان نبوت
- ۱۴۷..... و دیگر بار عصیان
- ۱۵۵..... رویارویی دو جریان (۸)
- ۱۶۲..... از ما نیست؛ بر ماست!
- ۱۶۷..... فرجام‌شناسی آفتاب و اشباح (۹)
- ۱۷۱..... تکرار تاریخ
- ۱۷۲..... پایان تاریخ
- ۱۷۶..... آینده حق و باطل
- ۱۸۱..... وجود و موجودی یهود
- ۱۸۵..... جا و جایگاه یهود
- ۱۸۶..... شکست اشباح
- ۱۹۵..... الحاق و التیام (۱۰)
- ۲۰۱..... الحاق دو جریان و التیام زخم تاریخی
- ۲۰۶..... کرامت به تقواست
- ۲۰۸..... نمایه منابع

در میانه سال ۱۳۸۸ به عنوان مدیر گروه تحقیقات تاریخی و مشاور مذهبی سریال موسی کلیم الله ﷺ به گروه نگارش این سریال پیوستم. در کنار مرحوم فرج الله سلحشور، به طور جدی تر و سازمان یافته تر سرگرم پژوهش و پاسخ به پرسش هایی بودم که لازمه ساخت یک سریال پروپیمان از زندگی حضرت موسی ﷺ است. باید پیش از کنار هم چیدن خط داستانی زندگی این پیامبر بزرگ الهی، خیلی دقیق تر و کاربردی می فهمیدم که چرا قرآن این همه به بنی اسرائیل و یهود و تلاش های موسی ﷺ برای هدایت این قوم پرداخته است.

ابهام و پرسش های بسیاری باید پاسخ می گرفتند و گرفتند و حتی حاصل این پژوهش از دوهزار صفحه گذشت. اما در این میان، روایت ها و داستان هایی بود که اگر گویندگان آن ها نمی توانستند رخدادشان را اثبات کنند، من هم به سادگی نمی توانستم وقوع شان را ابطال کنم. نتیجه بیش تر ادعاها درباره یهود و صهیونیسم و فراماسونری، در نهایت به واژگانی مرموز، مبهم و غیرقابل هضم می انجامید که البته شنیدنش خالی از گونه ای لذت رازآلود نبود.

بیش تر این آثار، با اصالت دادن به کارگردانی باطل در شکل گیری تاریخ، و نوعی سمت و سوگیری جادویی نگاشته شده اند. به تعبیری، به جای جست و جو

در علل عادی و طبیعی پدیده‌ها و حوادث، در پی یافتن دست‌های پنهان در تاریخ افتاده‌اند و بسیاری از رویدادها را با کلید «برنامه‌ریزی دسیسه‌آلود» گشوده‌اند. در این‌گونه موارد، خواننده از آغاز با نوعی فراانسان زمینی روبه‌روست که تاریخ را کارگردانی می‌کند؛ در حالی که به تأیید قرآن، تدبیر تاریخ، نیاز به دانایی و توانایی‌ای دارد که از عهدهٔ احدی جز رب خالق و آن برنمی‌آید.^۱

این دست نوشتارها، هرچند دارای ارزش و اعتبار ویژهٔ خود هستند، از دیدگاه روش تحقیق در تاریخ، گرفتار این ناهنجاری‌اند که به جای کاوش در پدیده‌ها و روایات تاریخی و در نهایت رسیدن به پاسخ روشن، در همان مرحلهٔ «کشف تئوری توطئه» بازمانده‌اند؛ فارغ از این‌که توطئه‌های تاریخ نیز بنا بر گفتمان تاریخی قرآن، پیش از قوای موهوم یا ماورایی، از عوامل طبیعی و انسانی بهره‌برده و پیش‌زمینه‌های روانی و جامعه‌شناختی خود را داشته‌اند.

بسیاری از این نوشتارها، از آغاز با ارزش‌گذاری خاص، همه چیز را از سیر طبیعی تاریخ بیرون می‌برند و خواننده در نهایت با غولی بی‌شاخ و دم روبه‌رو می‌شود که در برابر زر و زور و تزویر آن هیچ کاری از او برنمی‌آید و در صفحهٔ آخر، آنچه برای وی به ارث می‌ماند، ترسی مبهم و یاسی رازآلود است.

وقتی سربازان فراری تیپ گولانی صهیونی را در نبرد ۳۳ روزه لوزان و گریان دیدم، از خود پرسیدم پس کو آن لشکر اشباح و سپاه سایه‌های ماسونی! مسئله در ذهن من شکست سادهٔ نظامی یک عملیات نبود؛ فروریختن انگاره‌ای از اسطورهٔ سری و قادر مطلق در روی زمین بود؛ اسطورهٔ شکست‌ناپذیری یهود و صهیونیسم... اگر باطل آن‌گونه که از کودکی به ما فهمانده‌اند، آن قدر قوی و پی‌گیر و باتدبیر است و در مقابل آن چشم‌ها و دست‌های ما بسته است، پس تدبیر خدا که آسمان‌ها و زمین را به حق خلق کرده چه می‌شود؟

۱. سجده، آیه ۵: يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ؛ کار [جهان] را از آسمان [گرفته] تا زمین، اداره می‌کند.

در این نوشته، فرض را بر این گذاشتم که با بررسی طبیعی و منطقی تاریخ یهود و صهیونیسم و وانهادن جلوه‌های رازآلود آن، به عنوان یک «نمونه» از جلوه‌های گوناگون باطل، به نتیجه و مدالیتۀ کلی شناخت باطل دست یابم.

رسیدن به پاسخ پرسش‌هایم نیازمند تدوین روشی بود که تا جای ممکن مسائل را راززدایی کرده و با قوانین طبیعی خلقت و قرآن، هم‌خوان و هم‌آهنگ باشد. باید در چارچوب آموزه‌های وحیانی و احادیث موثق و تفسیر طبیعی مسائل پیش می‌رفتم و فقط هنگامی چیزی را به عنوان راز یا مسئله پنهان می‌پذیرفتم که عقل و منطق بدون کمک حواس قادر به اثبات رازآلود بودن آن باشد. مانند دانشی در ریاضی به نام ترسیم رقمی؛ دانشی که با رؤیت اضلاع آشکار و محاسبه مهندسی یک ساختمان، حکم می‌کند که این ساختمان باید اضلاعی دیگر داشته باشد که چون پشت آن قرار دارد، برای من نامرئی و نادیدنی است. می‌دانید که فرق است بین چیزی که قابل رؤیت نیست، اما به طور منطقی قابل اثبات است، با چیزی که نه قابل رؤیت است و نه قابل اثبات.

برای آغاز، آنچه با عنوان لژهای مخفی، انجمن‌های سری و دست‌های پنهان در ذهنم بود، همه را دور ریختم تا زمانی که به طور منطقی و با مثالی که گفتم، وجود آن قابل اثبات باشد.

هیچ‌یک از ما و پدران ما، ملائک و جبرئیل را ندیده‌ایم، اما فقط آن‌گاه که به طور منطقی، به خدا و به طور یقینی به نبوت پیامبر اکرم ﷺ ایمان آوردیم و صدق کلام او برایمان ثابت شد، به وجود ملائک باوری قطعی می‌یابیم؛ زیرا روندی منطقی را طی کرده‌ایم و نتیجه چنین روندی، باور یقینی است.

درباره سلطۀ مطلق دست‌های پنهان صهیونیسم، لژ فراماسونری، انجمن سری کذا و کذا، این روند منطقی طی نشده است. اصل «بودن» چنین کسان و انجمن‌هایی غیرممکن نیست، مسئله، رازآلودگی پراغراقی است که هم‌خوان با دین، عقل و تجربه نیست. البته منکر وجود دست‌های مرموز و انجمن‌های

سری و محافل پنهان در ساختار صهیونیسم و قدرت های جهانی نیستم. شاید دست هایی باشند که حقیقتا پنهان و انجمن هایی باشند واقعا سری که نامی از آن ها در سندی و نشانی از آن ها در مستندی یافت نمی شود و نقل مجالس صهیونیسم شناسان و صهیونیسم پژوهان نیستند که اگر بودند، دیگر پنهان و سری نبودند!

این کتاب حاصل همان تلنگر عمیق است که وادارم کرد برای بازخوانی تاریخ یهود و یافتن چرایی و چگونگی فراز و فرود آنان در تاریخ و در نتیجه، یافتن پاسخ پرسش هایم تلاشی دوباره کنم.

در نهایت به این رسیدم که بسیاری از پژوهش ها و کتاب های منتشر شده درباره قوم بنی اسرائیل، یهود و صهیونیسم، بر دو گونه نگاه مبتنی است: نگاه اول، نگاهی افراطی و مبهم، رازآلود و اسطوره پرداز است که به شکلی همه انحرافات و اختلافات بشر را به قوم بنی اسرائیل و آیین یهود ارجاع می دهد تا جایی که مخاطب گمان می برد قتل هاییل به دست قابیل نیز بر اثر تحریک و تحرکات لابی یهود و فراماسونری بوده است!

این نگاه، مخاطب را به این جا می رساند که بشر باید تا پایان تاریخ به جنگی بی فرجام با ارتش سایه ها و لشگر اشباح مشغول باشد و منتظر بماند تا دستی از پرده غیب بیرون بیاید و این سرطان فساد را از زمین برکند. بیش تر تألیفات، ترجمه ها و پژوهش های منتشر شده این گروه، رازآلود و جذاب، اما فاقد ارزش نظری و کاربردی است. این دست سخنان و نوشته ها، مانند گفتار رمالان و فال گیران، هم مایه سرگرمی و هم پایه سردرگمی است، یا چیزی شبیه فیلم های ژانر وحشت است که دارای ترسی مبهم و جذاب، ولی فارغ از محتواست. این محصولات، تنها جای قصه های دیو سپید و شاه پریان مادر بزرگ های عهد قدیم را پر می کنند. این گونه کتاب ها و فیلم ها، نه تنها شفاف سازی و ترسیم سیری طبیعی و منطقی و در کل یک فهم باور پذیر را در پی ندارند، بلکه مخاطب را با ابهاماتی عمیق تر و

پرسش‌هایی پیچیده‌تر روبه‌رو می‌کنند. او پس از خواندن اسناد و مدارک، شنیدن تحلیل‌ها و تفسیرهای این گروه، به این پرسش ساده می‌رسد که آیا جامعه سه درصدی صهیونیسم، تنها مؤلفه تأثیرگذار بر تصمیمات همه مردم زمین است یا فقط یکی از مؤلفه‌های اثرگذار؟

ناتوانی این سری تألیف و تحلیل‌ها در پاسخ منطقی به این پرسش، کافی است که همه پژوهش‌های تاریخی و تحلیل‌های سیاسی این‌چنینی را از اعتبار و کاربرد ساقط کند. مخاطب پس از دیدن بسیاری از فیلم‌ها و مستندها یا خواندن انبوهی کتاب و مقاله، نمی‌تواند خود را قانع کند آنچه را که دیده یا خوانده «راز»ی است سر به مهر، که اکنون تنها او و گوینده یا نویسنده و کارگردان به آن پی برده‌اند و دیگر مردمان زمین از این رازی خبرند! یا اگر دیگر مردمان هم، مانند او، این حقایق را می‌دانند، پس چگونه آن را پذیرفته و با آن کنار آمده‌اند؟

نگاه دوم، نگاه کسانی است که با پاک کردن صورت مسئله، منکر آیات و روایات دینی می‌شوند و حتی چشمان خود را بر واقعیات عینی و امروز صهیونیسم در سطح جهان می‌بندند. اینان هر ادعایی، هر چند مستند و مستدل، درباره جنایات صهیونیسم را به توهم توطئه و خیال‌بافی و دشمن‌تراشی نسبت می‌دهند و وقتی در بن‌بست ناتوانی انکار جنایات صهیونیسم گیر می‌افتند، می‌کوشند کردار ضدبشری آنان را به هر شکل ممکن توجیه کنند. این گروه طیف گسترده‌ای از روشنفکرانی‌اند که پایه تلاش خیانت‌بار آن‌ها بیشتر بغض اسلام است تا حب صهیونیسم و یهود. اینان با غیرت‌زدایی دینی و غفلت‌آفرینی سیاسی مسلمانان، برآن‌اند دشمنان نشان‌دار دین را چون اسب تروا، وارد جهان مسلمانان کنند تا دروازه‌های این جهان را از درون به روی دشمنان اسلام بگشایند.

حال نظر به این‌که اطلاعات غلط، پایه نتایج غلط، و نشانی اشتباه، مایه گم کردن راه است، تصور من آن است که ارائه روایتی طبیعی، عقلانی، قرآنی و در نهایت باورپذیر از تاریخ بنی‌اسرائیل و شاخه یهود، به عنوان سرسخت‌ترین دشمن

اسلام می‌تواند ما را در شناخت راست و درست وضعیت اکنون و آینده یاری کند. افزون بر آن، روایت قرآن از بنی اسرائیل، حکایت آینه‌وار امت آخرین پیامبر از نسل اسماعیل نیز هست؛ این هر دو امت، به گفته پیامبر عزیز ﷺ در فراز و نشیب‌ها شباهت‌ها و تناسب‌هایی فراوان دارند.

كُلُّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذُو النَّعْلِ
بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛

هر آنچه در بنی اسرائیل واقع شده در این امت نیز همانند آن روع
می‌دهد، قدم به قدم و نمونه به نمونه.^۱

این‌گونه روایات، به ما نشان می‌دهد که دانستن تاریخ بنی اسرائیل و سرگذشت یهود، چقدر مهم و حیاتی است و حتی می‌توان با فهم این تاریخ، بسیاری از اتفاقات آینده را پیش‌بینی کرد؛ یا از افتادن در دام رفتارهایی که ما را مثل آنها می‌کند، پرهیز کرد.

در فصل‌های این کتاب، خواهیم کوشید گام به گام به روایتی منطقی و باورپذیر درباره جریان‌های تاریخی بنی اسرائیل و بنی اسماعیل دست یابیم. آن‌گاه با بهره‌گیری از روایات، سنت‌های الهی و قوانین عادی در جنبه‌های گوناگون حاکم بر زیست بشر، سیر تاریخی امت ابراهیم عليه السلام (اسحاقیان و اسماعیلیان) را مرور کنیم. کوشیده‌ام علاوه بر بیان عوامل طبیعی انحطاط بنی اسرائیل و شرح علل انحراف آیین یهود، با بررسی تاریخ قرآن و بهره‌گیری از آینده‌پژوهی متکی بر روایات، فرجام جهان و چالش‌های خطیر پیش روی آن را واضح‌تر بررسی کنم.

در نهایت این نوشته، به این نتیجه رسیده‌ام که عامل انحراف اجتماعی هر دو جریان بزرگ تاریخ، بنی اسرائیل و بنی اسماعیل، «عصیان» در برابر امر الهی بوده و

۱. مانده، آیه ۸۲: لَتَجِدَنَّ أَقْنَدَ النَّاسِ عِدَاةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا بِالْهُدَى...؛ مسلماً یهودیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهد یافت.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۸.

پیشگفتار . ۱۷ .

پایان تاریخ و بهار خلایق، مهار این دو جریان و اتحاد و الحاق آن‌ها و التیام این زخم کهن تاریخی خواهد بود.

این اثر و تمام داشته‌های علمی‌ام، مرهون زحمات اساتید پیشین و کنونی من است. یافتن پاسخ پاره‌ای از پرسش‌هایم را از مشورت‌های بی‌دریغ «کیومرث پورابوالحسن» می‌دانم که در بخش فهم قرآنی موضوعات، یاری‌ام کرد.

رضا مصطفوی

بهمن‌ماه ۱۳۹۴